



رضازاری<sup>۱</sup>  
هادی ایرانی<sup>۲</sup> - مهدی ایرانی<sup>۳</sup>

# حاکمیت شرکتی

## بررسی اصول و مبانی و مفاهیم\*

پکیده

در ادبیات سازمانی دو مفهوم عمده، متفاوت و مکمل برای بقا و پیشرفت سازمان‌ها بررسی می‌شود. مفهوم اول مدیریت سازمان و دیگری حاکمیت است. حاکمیت سازمان یک مفهوم نظارتی است و توجه عمده به سازوکارها و دینامیک‌های تسهیل‌کننده‌ها و ممکن‌کننده‌های حیاتی سازمان‌ها را از طریق نظارت دارد. به‌طور کلی از عوامل اصلی بهبود کارآیی اقتصادی، نظام حاکمیت شرکتی است که دربرگیرنده مجموعه‌ای از روابط بین مدیریت، هیات مدیره، سهام‌داران و سایر گروه‌های ذی‌نفع است. این نظام، ساختاری را فراهم می‌کند که از طریق آن هدف‌های بنگاه تنظیم و وسایل دستیابی به هدف‌ها و نظارت بر عملکرد تعیین می‌شود. همچنین، انگیزه لازم برای تحقق اهداف بنگاه را در مدیریت ایجاد و زمینه نظارت موثر فراهم می‌کند؛ در نهایت شرکت‌ها منابع را با اثربخشی بیشتری به کار می‌گیرند. به‌طور کلی حاکمیت شرکتی پیش از هر چیز، حیات بنگاه اقتصادی را در درازمدت هدف قرار می‌دهد و می‌کوشد تا از منافع سهام‌داران در مقابل مدیریت سازمان‌ها حفاظت کند. بنابراین، برای رسیدن به یک نظام حاکمیت شرکتی خوب توضیح و تشریح نقش هیات مدیره، کسب اطلاعات بهتر از شرکت، نظارت بر استراتژی شرکت و بهبود مدیریت ریسک گام موثری در راستای بهبود حاکمیت شرکتی است. کلیدواژه: حاکمیت شرکتی، اصول حاکمیت شرکتی، ساختار هیات مدیره، ساختار مالکیت.

## مقدمه

در ادبیات سازمانی دو مفهوم عمده، متفاوت و مکمل برای بقا و پیشرفت سازمان‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. مفهوم اول مفهوم مدیریت سازمان و مفهوم دیگر مفهوم حاکمیت سازمان است. در مفهوم مدیریت سازمان تأکید عمده بر روش‌های دستیابی به اهداف سازمانی است؛ در حالی که مفهوم حاکمیت شرکتی یک مفهوم نظارتی است. در حاکمیت شرکتی توجه عمده به سازوکارها و دینامیک‌های تسهیل‌کننده‌ها و ممکن‌کننده‌های حیاتی سازمان‌ها از طریق نظارت است. حاکمیت شرکتی در معنای وسیع‌تر آن به دنبال ایجاد موازنه میان اهداف اقتصادی - اجتماعی و اهداف شخصی - گروهی است. چارچوب حاکمیت شرکتی نه تنها به تخصیص بهینه منابع می‌انجامد، بلکه لزوم پاسخگویی در قبال آن منابع را نیز ایجاد می‌کند (امیدوار، ۱۳۸۷). در این راستا یکی از عوامل اصلی بهبود کارایی اقتصادی، نظام راهبری بنگاه (حاکمیت شرکتی) است که در برگیرنده مجموعه‌ای از روابط میان مدیریت شرکت، هیات‌مدیره، سهام‌داران و سایر گروه‌های ذی‌نفع است (Pascal, 2004؛ نیکومرام و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۹۱). نظام حاکمیت شرکتی ساختاری را فراهم می‌کند که از طریق آن هدف‌های بنگاه تنظیم و وسایل دستیابی به هدف‌ها و نظارت بر عملکرد تعیین می‌شود. این نظام، انگیزه لازم برای تحقق اهداف بنگاه را در مدیریت ایجاد و زمینه نظارت موثر را فراهم می‌کند. به این ترتیب، شرکت‌ها منابع را با اثربخشی بیشتری به کار می‌گیرند (مکرمی، ۱۳۸۵). به‌طور کلی حاکمیت شرکتی پیش از هر چیز، حیات بنگاه اقتصادی را در درازمدت هدف قرار می‌دهد و در صدد است (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۸۸) از منافع سهام‌داران در مقابل مدیریت سازمان‌ها حفاظت کند (اسماعیل زاده مقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰). در این راستا کاهش ریسک بنگاه اقتصادی از طریق بهبود و ارتقای شفافیت و پاسخگویی و همچنین بهبود کارایی درازمدت سازمان،

از طریق جلوگیری از خودکامگی و عدم مسوولیت‌پذیری مدیریت اجرایی دو هدف حاکمیت شرکتی است (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۸۸). از سوی دیگر، تضاد منافع مشارکت‌کنندگان (ذی‌نفعان) در ساختار شرکتی ضرورت حاکمیت شرکتی را نمایان می‌سازد. تضاد منافع که از آن به‌عنوان مساله نمایندگی تعبیر می‌شود، خود ناشی از دو علت عمده است: اول این که هر یک از مشارکت‌کنندگان، اهداف و ترجیحات متفاوتی دارند و دیگری این که هر کدام اطلاعات کاملی در مورد اقدامات، دانش و ترجیحات دیگری ندارند. بدیهی است این تفکیک، با فرض نبود سازوکارهای موثر اجرایی حاکمیت شرکتی، باعث ایجاد زمینه برای اقدام مدیران در راستای منافع خود و نه منافع سهام‌داران خواهد شد. (رحمانی، ۱۳۸۷: ۳۸) به‌طور کلی از اصول حاکمیت شرکتی، بررسی ساختار و عملکرد هیات‌مدیره به همراه ساختار و تمرکز مالکیت و تاثیر آن بر ابعاد مختلف شرکت‌ها است. بنابراین آنچه مورد توجه نویسندگان در این مقاله است، اصول حاکمیت شرکتی، ساختار هیات‌مدیره و ساختار مالکیت می‌باشد که عناوین بعدی مقاله را به خود اختصاص داده است.

## حاکمیت شرکتی و اصول آن

آنچه در وهله اول از تعریف خود حاکمیت شرکتی مهم‌تر است، توجه به اصول اساسی نظام حاکمیت شرکتی است که در این راستا می‌توان به این موارد اشاره کرد (Pascal, 2004؛ رحمانی، ۱۳۸۷):

اصل اول - ایجاد زیربنای لازم برای اجرای کارآمد اصول حاکمیت شرکتی  
اصل دوم - حمایت از حقوق سهام‌داران عمده و جزء

اصل سوم - رفتار یکسان با سهام‌داران  
اصل چهارم - توجه و به رسمیت شناختن نقش کارمندان در حاکمیت شرکتی  
اصل پنجم - شفافیت در افشای اطلاعات  
اصل ششم - مشخص کردن دقیق

مسوولیت‌های هیات‌مدیره

## هیات‌مدیره و ساختار آن

هیات‌مدیره‌ها یکی از ارکان حاکمیت در شرکت‌های امروزی به شمار می‌روند که اغلب از آن‌ها به‌عنوان اهرم اجرایی اصول حاکمیتی شرکت و مسوول نظارت و سیاست‌گذاری در شرکت‌ها یاد می‌شود. اعضای هیات‌مدیره اغلب توسط مالکان سهام انتخاب می‌شوند؛ در حالی که در برخی سیستم‌های حاکمیتی نوین، مجموعه نظرات کارکنان، نهادهای دولتی، سرمایه‌گذاران و عرضه‌کنندگان نیز در انتخاب آنان تاثیرگذار است. هیات‌مدیره‌ها غالباً گروهی از افرادی که حق نظارت، کنترل، سیاست‌گذاری‌های کلان و «حاکمیت» بر یک شرکت خاص را در اختیار دارند. این مجموعه از افراد (در قالب یک تیم کاری اثربخش) باید سلامت شرکتی را در حوزه‌های متنوعی همچون عملکرد مالی مناسب شرکت، قانونی بودن فعالیت‌ها، تناسب فرآیندها و اقدامات صورت‌پذیرفته شرکت با اهداف راهبردی شرکت، تضمین کنند. (غفاری: ۱۳۸۹) به‌منظور نظارت دقیق بر عملیات شرکت، هیات‌مدیره باید کمیته‌های مختلفی را برای بهبود کارایی و اثربخشی عملیات خود ایجاد کند. هر یک از اعضای هیات‌مدیره بسته به تخصص خود می‌تواند به‌عنوان رئیس یا عضو کمیته ایفای نقش کند. به این منظور حداقل سه کمیته راهبردی (کمیته نامزدی یا گزینش، کمیته پرداخت و کمیته حسابرسی) باید به‌عنوان ستاد هیات‌مدیره تشکیل شوند (بنویدی، ۱۳۸۵). ساختار هیات‌مدیره در حال حاضر هفت نفر هستند که معادل حداقل تعداد مقرر در پیش‌نویس آیین‌نامه حاکمیت شرکتی سازمان بورس و اوراق بهادار است. (آیین‌نامه نظام راهبری شرکتی، ۱۳۸۶).

به‌طور کلی هیات‌مدیره مسوول نهایی عملیات و سلامت مالی شرکت است و اعضای آن می‌توانند با رعایت این موارد به راهبری شرکتی، قدرت و استحکام بیشتری دهند: (همان)

➔ نقش نظارتی خود را درک و اجرا کنند؛

➔ استراتژی تجاری کلی شرکت را

تصویب کنند؛

➡ به وظیفه وفاداری و وظیفه مراقبت نسبت به شرکت طبق قوانین و استانداردهای نظارتی عمل کنند؛

➡ هنگام بروز تضاد منافع از تصمیم‌گیری اجتناب کنند؛

➡ خود را به عنوان یک هیات به گونه‌ای سازماندهی کنند که به تبادل نظر استراتژیک واقعی و کارآمد کمک کند؛ زمانی که اندازه و پیچیدگی شرکت رشد پیدا می‌کند، سطوح مناسب تخصص را نیز به‌طور مستمر افزایش دهند و آن را حفظ کنند؛

➡ به‌طور دوره‌ای اثر بخشی رویه‌های راهبری خود را ارزیابی کنند؛ به‌طور منظم با مدیریت ارشد و حسابرسی داخلی برای بازنگری خط‌مشی‌ها ملاقات داشته باشند؛

➡ به عنوان هیات‌مدیره در مدیریت روزانه مشارکت نکنند.

به‌طور کلی، ایفای مسوولیت‌های فوق ایجاب می‌کند که هیات‌مدیره کمیته‌های تخصصی ایجاد کند. این نحوه عمل با فرآیند تصمیم‌گیری در مجلس شورای اسلامی قابل قیاس است. در واقع کمیته‌های تخصصی بر موضوعات ارجاعی طبق منشور هر کمیته کار می‌کنند و نتیجه برای تصمیم‌گیری نهایی به هیات‌مدیره گزارش می‌شود.

#### ساختار مالکیت

مالکیت پراکنده منشأ مهمی از مسایل مطرح در مورد حاکمیت شرکتی است؛ به همین دلیل ابتدا به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که چه عواملی باعث پراکندگی مالکیت می‌شوند؟

حداقل سه دلیل برای به وجود آمدن پراکندگی مالکیت مطرح است. اولین و شاید مهم‌ترین دلیل این است که ثروت سرمایه‌گذاران انفرادی ممکن است به میزان کمتری به اندازه برخی سرمایه‌گذاری‌ها وابسته باشد. دوم این که حتی اگر یک سهام‌دار بتواند سهم بزرگی از شرکت را در اختیار بگیرد به دلیل تمایل به تنوع بخشی ریسک، ممکن است سرمایه‌گذاری کمتری در شرکت انجام دهد. دلیل سوم، نگرانی سرمایه‌گذاران در مورد نقدینگی است. هر چه تعداد سهام در

دست یک سهام‌دار خاص بیشتر باشد، نگرانی او برای نقد کردن آن‌ها در بازار ثانویه بیشتر خواهد بود. مالکیت پراکنده ممکن است باعث شود که منافع تمام اشخاص پوشش داده نشود. (Becht & Bolton ۲۰۰۵). در شرکت‌های سهامی بزرگ که سهام آن‌ها در اختیار افراد متعددی است، به علت تضاد منافع بالقوه بین مالکان و مدیران، اهداف مدیریت سازمان از اهداف سهام‌داران جداست؛ در نتیجه سهام‌داران کنترل ناچیزی بر مدیریت شرکت دارند. همچنین مالکیت با تمرکز بالاتر مشکلات خاص خود را به همراه دارد و باعث ایجاد ضعف در سازوکارهای حاکمیت شرکتی می‌شود. چنانچه مالکیت فقط در دست افراد خاصی باشد و آن‌ها مطابق با اهداف خود، شرکت را کنترل کنند، آن‌گاه منافع سهام‌داران اقلیت و دیگر افراد بیرونی در نظر گرفته نخواهد شد. جلوگیری از تمرکز مالکیت شدید و در عین حال جایگزینی تمرکز جزیی مالکیت و ارزیابی صحیح عملکرد مدیران توسط مالکان می‌تواند سبب تقویت سازوکارهای حاکمیت شرکتی شود؛ اما در نهایت توجه به این نکته ضروری است که سهام‌داران با انتخاب معیار مناسب ارزیابی عملکرد که در نهایت، مبنای تعیین پاداش مدیران قرار می‌گیرد، علاوه بر اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذار بهتر، می‌توانند با جهت‌بخشی به منافع مدیران در راستای منافع خود، بهتر و سریع‌تر به اهدافشان دست یابند. (Bacidore & etal, ۱۹۹۷). در این راستا سازوکارها باید به گونه‌ای طراحی شود تا حداقل امکان مشکل تمام سهام‌داران شرکت‌های بزرگ را برطرف کند.

پیشینه نظری و تجربی حاکمیت شرکتی با توجه به تئوری نمایندگی، آغاز حاکمیت شرکتی از طریق مالکیت سهام، تاثیر چشمگیری بر کنترل شرکت‌ها داشت و به این ترتیب مالکان، اداره شرکت را به مدیران تفویض کردند. جدایی مالکیت (کنترل)، منجر به یک مشکل سازمانی به نام مشکل نمایندگی شد. برل و مینز (۱۹۳۲)، راس (۱۹۷۳) و پرایس (۱۹۷۶) از زوایای

مختلف به این موضوع پرداختند؛ نهایتاً جنسن و مک‌لینگ (۱۹۷۶) مبانی تئوری نمایندگی را مطرح کردند. آن‌ها مدیران شرکت‌ها را به عنوان کارگزاران و سهام‌داران را به عنوان کارگمار تعریف کردند. مشکل آن است که کارگزاران لزوماً به نفع کارگمار تصمیم‌گیری نمی‌کنند. یکی از فرضیات اصلی تئوری نمایندگی این است که کارگمار و کارگزار با هم تضاد منافع دارند (حساس یگانه، ۱۳۸۴).

نظریه بعدی تئوری هزینه معاملات ترکیبی میان رشته‌ای بین اقتصاد، حقوق و سازمان است. این تئوری یکی از مبانی اقتصاد صنعتی و تئوری مالی است که اولین بار توسط سیرت و مارچ (۱۹۶۳) به نام تئوری رفتاری شرکت مطرح شد. در این تئوری شرکت نه تنها به عنوان یک واحد اقتصادی عمومی (سهامی عام)، بلکه سازمانی متشکل از افراد با دیدگاه‌ها و اهداف مختلف است. تئوری هزینه معاملات بر اساس این واقعیت است که شرکت‌ها آنقدر بزرگ شده‌اند که در تخصیص منابع جانشین بازار می‌شوند و با توجه به نوسانات قیمت در بازار، تولید را هدایت و بازار معاملات را متعادل می‌کنند. در درون شرکت‌ها، برخی معاملات حذف می‌شوند و مدیران شرکت، تولید را هماهنگ می‌کنند. داخلی کردن معاملات به نفع مدیریت شرکت‌ها است؛ چون ریسک و عدم اطمینان را در مورد قیمت و کیفیت آینده محصول حذف می‌کند. این کار به شرکت اجازه می‌دهد ریسک‌های معامله با عرضه کنندگان را تا حدودی از بین ببرد. هر روشی که برای حذف این عدم تقارن‌های اطلاعاتی اتخاذ شود برای مدیر شرکت سودمند است و منجر به کاهش ریسک تجاری شرکت می‌شود. (همان)

در نهایت فریم (۱۹۸۴) تئوری ذی‌نفعان را از دهه ۱۹۷۰ ارایه کرد. وی تئوری عمومی شرکت را مطرح و پاسخگویی شرکتی را به گروه گسترده‌ای از ذی‌نفعان پیشنهاد کرد. تئوری ذی‌نفعان ترکیبی از تئوری‌های سازمانی و اجتماعی است و علوم فلسفه، اخلاق، تئوری‌های سیاسی، اقتصاد، حقوق، علوم سازمانی و اجتماعی را در هم می‌آمیزد.



اساس تئوری ذی نفعان این است که شرکت‌ها بسیار بزرگ شده‌اند و تاثیر آن‌ها بر جامعه آن‌چنان عمیق است که باید به جز سهام‌داران به بخش‌های بیشتری از جامعه توجه کنند و پاسخگو باشند. (حساس یگانه، ۱۳۸۴)

در تحقیقات خارجی، دیتریج و جیندر (۲۰۱۰) به بررسی راهبری شرکتی در شرکت‌های چند ملیتی پرداختند و این مساله را بررسی کردند که با توجه به این که هر کشوری از ویژگی‌های حاکمیتی خود برخوردار است، شرکت‌های چند ملیتی باید از خط‌مشی کدام کشور برای سیستم حاکمیت خود استفاده کنند؟ سانفون لی (۲۰۰۹) به بررسی ارتباط میان نظام راهبری شرکت‌ها و عملکرد پرداخته است. وی در پژوهش خود راهبری شرکتی را از دو دیدگاه رویکرد سهام‌داران و رویکرد ذی نفعان مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج بررسی سانفون لی نشان می‌دهد که تمرکز مالکیت می‌تواند به عنوان مکانیسم مناسبی از معیارهای راهبری شرکت‌ها عمل کند و اثر مثبت بر عملکرد شرکت‌ها داشته باشد. چاو و گری (۲۰۰۲) نیز شواهدی را مبنی بر وجود یک رابطه منفی بین مالکیت خانوادگی و افشای اختیاری یافتند. (معزز، ۱۳۹۱)

در تحقیقات داخلی، نمازی و کرمانی (۱۳۸۷) تاثیر ساختار مالکیت بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را ارزیابی کردند. بر اساس نتایج آن‌ها، بین ساختار مالکیت شرکت‌ها و عملکرد آن‌ها رابطه معنی‌داری وجود دارد. از تباط مشاهده شده بین مالکیت نهادی و عملکرد به صورت معکوس، بین سرمایه‌گذاران شرکتی و عملکرد به صورت مثبت و بین سرمایه‌گذاران مدیریتی و عملکرد به صورت معکوس است. همچنین رهبری خرازی (۱۳۸۴) با بررسی وضعیت حاکمیت شرکتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار ایران و مقایسه آن با کشورهای جهان، میزان رعایت حقوق سهام‌داران را مورد مطالعه قرار داده است. نتایج حاکی از آن است که حقوق سهام‌داران در ایران رعایت نمی‌شود. در پژوهش حسینی (۱۳۸۶) رابطه بین حاکمیت

شرکتی و بازده سهام‌داران را مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش با مطالعه سهام‌داران نهادی و بررسی اثر آن بر بازده سهام‌داران، سعی بر آن شده است میزان بازده اضافی سهام‌داران در شرکت‌های با حاکمیت خوب محاسبه شود. نتایج حاکی از آن است که بین سهام‌داران نهادی و بازده سهام‌داران در ایران رابطه‌ای وجود ندارد. یکی دیگر از تحقیقات داخلی، پژوهش نوروش و همکارانش (۱۳۸۸) است که به بررسی رابطه ساز و کارهای نظام راهبری شرکت و هزینه‌های نمایندگی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. یافته‌های تحقیق حاکی از وجود رابطه منفی و معنی‌دار بین درصداعضای غیر موظف هیات‌مدیره و همچنین در صد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی با هزینه‌های نمایندگی است.

#### نتیجه‌گیری

نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی مناسب موجب افزایش کارایی و ارزش بازار شرکت‌ها می‌شود و به نظر می‌رسد به کارگیری برخی مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی در شرایط کنونی بازار سرمایه ایران موجب حمایت بیشتر از سهام‌داران خرد می‌شود. در پیشبرد اهداف حاکمیت شرکتی عوامل مهمی تاثیر گذار هستند که در این میان نقش هیات‌مدیره و کارکردهای کمیته‌های اصلی هیات‌مدیره بارز و غیر قابل انکار است. از هیات‌مدیره به عنوان اهرم اجرایی اصول حاکمیت شرکت و مسوول نظارت و سیاست‌گذاری در شرکت‌ها یاد می‌شود. هیات‌مدیره غالب گروهی از افراد است که حق نظارت، کنترل، سیاست‌گذاری‌های کلان و حاکمیت بر یک شرکت خاص را در اختیار دارد. بر همین اساس امری واضح و روشن است که ما در ساختار حاکمیت شرکتی و باهدف دستیابی به پایداری قادر باشیم تفکیک مناسبی از حقوق مدیریت (شامل به‌دست گرفتن ابتکار در پیاده‌سازی اهداف سازمان) و حقوق حاکمیت (شامل ارشاد، تصویب و نظارت) را انجام دهیم. همچنین صرف نظر از نظام قانونی، ساختار مالکیت شرکت‌ها نیز می‌تواند ایجاد

و توسعه مدل حاکمیت شرکتی را تحت تاثیر قرار دهد. ساختار مالکیت دو بُعد دارد: تمرکز مالکیت و هویت سهام‌داران. سهام‌داران مالکان شرکت هستند و انجام عملیات بازرگانی را به نمایندگی از خود به مدیران واگذار می‌کنند که این امر ممکن است به تضاد منافع منجر شود. به عنوان مثال در انگلستان و آمریکا به دلیل پراکندگی ساختار مالکیت، سهام‌داران تاثیر ضعیفی بر مدیریت شرکت دارند؛ در حالی که کشورهایی مانند ژاپن و آلمان در بیشتر موارد ساختار مالکیت متمرکز دارند. ساختار مالکیت پراکنده به وسیع تر شدن موضوع نمایندگی منجر می‌شود. مطابق نظر سولمون، تفکیک نقش مدیر ارشد (رئیس هیات‌مدیره) و مدیر اجرایی از روش‌های کاهش مسایل نمایندگی است. در شرکت‌هایی که چنین تفکیکی داشته‌اند، به علت تصمیم‌گیری مستقل‌تر مدیران، عملکرد مالی شرکت بهتر خواهد بود. به‌طور خلاصه حکمرانی و مدیریت خوب در یک شرکت عامل مهمی در فرآیند توسعه پایداری سازمان‌ها و به تبع آن جامعه است و این امر نه تنها در خصوص شرکت‌های خصوصی، بلکه برای کل اقتصاد جامعه موثر است. بنابراین پیشنهاد می‌شود در مکانیزم‌های مشخص شده در آیین‌نامه نظام راهبری شرکت‌ها به خصوصیات مدیران غیر موظف نیز توجه شود. همچنین پیشنهاد می‌شود افشای بیشتری در مورد اطلاعات مربوط به ساختار هیات‌مدیره شرکت‌ها صورت بگیرد؛ چرا که همان‌طور که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، با افزایش درصداعضای غیر موظف هیات‌مدیره، نظارت کارآمدی بر سطح نگهداشت وجه نقد توسط شرکت‌ها صورت می‌گیرد و سطح نگهداشت وجه نقد توسط شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

۱- کارشناس ارشد حسابداری

دانشگاه شهید چمران

۲- کارشناس رشته حسابداری

دانشگاه پیام نور کرستان

۳- کارشناس رشته علوم اجتماعی

دانشگاه پیام نور کرستان

\*مقاله پذیرفته شده در نخستین

همایش ملی حاکمیت شرکتی

## منابع

1. آیین نامه نظام راهبری شرکتی - بورس اوراق بهادار تهران (شرکت سهامی عام). (11/8/1386)
2. اسماعیل زاده مقری، علی؛ جلیلی، محمد و زند عباس آبادی، عباس. (1389). بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر کیفیت سود در بورس اوراق بهادار تهران. مجله حسابداری مدیریت. سال سوم. شماره 7.
3. امیدوار، علیرضا. (1387). 20 گام عملی در راستای بهبود حاکمیت شرکتی. مرکز ترویج حاکمیت و مسئولیت شرکتی. شناسه گزارش 332.
4. بنویدی، مجید. (1385). حاکمیت شرکتی. تازه های جهان بیمه. شماره 96. خرداد 1385.
5. حساس یگانه، یحیی. (1384). مبانی نظری حاکمیت شرکتی. حسابدار. سال بیستم. شماره 168. ص 57-10.
6. حساس یگانه، یحیی؛ رنیزی، زهره و حسینی، سید مجتبی. (1388). رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه علوم مدیریت ایران. سال 4. شماره 13. ص 100-75.
7. حسینی، سید مجتبی. (1386). بررسی اثر میزان سهامداری نهادی به عنوان یکی از معیارهای حاکمیت شرکتی بر بازده سهامداران شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. رساله جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
8. رحمانی، علی. (1387). حاکمیت شرکتی و مدیریت ریسک در نظام بانکداری. مجموعه مقالات همایش راهبری شرکتی.
9. رهبری خرازی، مهسا. (1384). مطالعه و شناخت وضعیت حاکمیت شرکتی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و مقایسه آن با کشورهای جهان. رساله جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
10. غفاری، عباس. (1389). حاکمیت شرکتی و نقش های نوین هیات مدیره. هشتمین کنفرانس بین المللی مدیریت سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران.
11. معزز، الهه؛ حسینی، داودخان و نسبتی، محمد نیکو. (1391). بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی شرکت های پذیرفته شده در بازار اوراق بهادار تهران. مجموعه مقالات حسابداری و راهبری شرکتی. دهمین همایش ملی حسابداری ایران. دانشگاه الزهراء. 3 و 4 خرداد 91.
12. مکرمی، یداله. (1385). اصول نظام راهبری بنگاه. فصلنامه حسابرسان. شماره 32. بهار 1385.
13. نمازی، محمد و کرمانی، احسان. (1387). تأثیر ساختار مالکیت بر عملکرد شرکت های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران. بررسی های حسابداری و حسابرسی. سال 15. شماره 53. ص 83-100.
14. نوروش، ایرج؛ کرمی، غلامرضا و وافی ثانی، جلال. (1388). بررسی رابطه سازوکارهای نظام راهبری شرکتی و هزینه های نمایندگی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. تحقیقات حسابداری، شماره 1.
15. نیکومرام، هاشم و محمدزاده، حیدر. (1389). رابطه بین حاکمیت شرکتی و مدیریت سود. مجله فراسوی مدیریت. سال 4. شماره 15.
16. Bacidore, Jeffrey M., John A. Boquist, T. Milbourn Todd and Anjan Thakor. (1997). The Search for the Best Financial Performance Measure. Financial Analysis Journal, Vol. 54. Issue 3.
17. Becht, Marco, Patrick, Bolton and Ailsa Rell. (2005). Corporate Governance and Control. This paper can be downloaded without charge from: [http://ssrn.com/abstract\\_id=343461](http://ssrn.com/abstract_id=343461).
18. Diemo. Dietrich, Bjorn. Jindra. (2010). Corporate governance in the multinational enterprise: A financial contracting perspective. International Business Review 19.446-456.
19. Pascal, Andre. (2004) OECD Principles of Corporate Governance. Head of Publications Service. OECD Publications Servic. 75775 Paris Cedex 16. France.
20. Sanghoon Lee. (2009). CORPORATE GOVERNANCE AND FIRM PERFORMANCE, A dissertation submitted to the faculty of The University of Utah